

فصلنامه جامعه‌شناسی مطالعات جوانان / سال سوم / شماره ششم / تابستان ۹۱ / صفحات ۹۰-۷۱

بررسی گرایش‌های فمینیستی و رابطه‌ی آن با انگیزه‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی دانشجویان دختر دانشگاه آزاد اسلامی واحد گرمسار*

مجتبی صدیقتی فرد^۱

طاهره میرساردو^۲

روجا آبجیان لنگرودی^۳

چکیده:

هدف از پژوهش حاضر، بررسی و تبیین گرایش‌های فمینیستی و رابطه‌ی آن با انگیزه‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در دانشجویان دختر دانشگاه آزاد اسلامی واحد گرمسار بود. در مبنای نظری، از تلفیق دیدگاه‌های نظری ریتزر، کاستلز، گیدنز، و پارسونز در بحث فمینیسم استفاده و چارچوب و مدل نظری تدوین گردید. روش از نوع زمینه‌یابی یا پیمایش بود و ابزار پژوهش، پرسشنامه‌ی حضوری محقق ساخته بود که مورد اعتباریابی و پایایی سنجی قرار گرفت و به وسیله‌ی آن داده‌ها گردآوری شد. حجم نمونه ۳۲۷ نفر از دانشجویان دختر دو دانشکده‌ی علوم انسانی و فنی- مهندسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد گرمسار برآورد شد و با استفاده از روش نمونه‌گیری تصادفی ساده انتخاب شدند. یافته‌ها نشان داد که میزان گرایش فمینیستی در نمونه‌ی مورد مطالعه در سطح متوسط رو به بالا است و این گرایش در میان دانشجویان علوم انسانی بیشتر از دانشجویان فنی و مهندسی است. همچنین باور به وجود نابرابری جنسیتی در خانواده، نابرابری در حقوق و قوانین جامعه، اعتراض به نقش زن به عنوان خانه دار صرف، نابرابری در مزایای اقتصادی زنان نسبت به مردان در سطح متوسط رو به بالا بدست آمد. نتیجه دیگر اینکه انگیزه‌های اقتصادی و انگیزه‌های اجتماعی- فرهنگی در گرایش فمینیستی یادشده سطح بالایی را نشان داد که با رویکردهای نظری موجود در مکاتب فمینیسم‌های سوسیال، رادیکال و لیبرال قابل تبیین و تفسیر است.

کلید واژه: گرایش‌های فمینیستی، نابرابری جنسیتی، نابرابری در حقوق، انگیزه‌های اجتماعی- فرهنگی.

* تاریخ وصول: ۹۱/۲/۸ تاریخ پذیرش: ۹۱/۵/۳۱

۱- دانشگاه آزاد اسلامی، واحد گرمسار، استادیار گروه جامعه‌شناسی، گرمسار، ایران sedaghati_fard@yahoo.com

۲- دانشگاه آزاد اسلامی، واحد گرمسار، استادیار گروه جامعه‌شناسی، گرمسار، ایران

۳- دانش آموخته‌ی دوره‌ی کارشناسی ارشد رشته‌ی جامعه‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد گرمسار

۱- مقدمه

مبنای نگره‌ی فمینیستی را تبعیض جنسیتی تشکیل می‌دهد که برابری و تساوی حقوقی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی زنان و مردان را نفی کرده و زیر سؤال می‌برد. فمینیسم را نهضتی سیاسی خوانده‌اند که هدف آن دستیابی زنان به پایگاهی مساوی با مردان در زمینه‌های فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی است (ساروخانی، ۱۳۷۰، ۲۶۵). برخی دیگر، آن را «مورد سؤال قرار دادن روابط میان مردان و زنان و عصیان در برابر تمامی ساختارهای قدرت، قوانین و قطعنامه‌هایی که زنان را سرسپرده، فرودست و درجه دومی نگه می‌دارند» (واتکینز، ۱۳۸۱)، تعریف کرده و برخی دیگر، آن را انتقادی کلی به روابط اجتماعی مربوط به سلطه‌جویی و سلطه‌پذیری که عامل آن «جنسیت» باشد شناخته‌اند (حکیم‌پور، ۱۳۸۲، ۳۶۲). در واقع، فمینیسم ریشه در این برداشت دارد که در مواجهه‌ی جامعه با زنان اشتباهاتی وجود دارد (بیسلی، ۱۳۸۵، ۵۵). از این رو گاه، فمینیسم عبارت شده است از هواداری از برابری اجتماعی زنان و مردان، نظریه‌ی برابری سیاسی، اقتصادی و اجتماعی زنان و مردان و اعتقاد به اصالت حقوق زن (صدری افشار، ۱۳۷۷، ۸۳). مانسبریج^۱، فمینیسم را «تعهدی برای پایان دادن به سلطه‌ی جنس مذکر» می‌داند و آن را نهضتی معرفی می‌کند که به صورت نوعی احتجاج خلق می‌گردد (نقل از کاستلز، ۱۳۸۰، ۲۱۷). فمینیست کسی شناخته می‌شود که بر این نگرش باشد؛ «زنان به دلیل جنسیت گرفتار تبعیض‌اند و نیازهای مشخصی دارند که نادیده و ارضاء نشده باقی می‌مانند که لازمه‌ی ارضای این نیازها تغییری اساسی در نظام اجتماعی، اقتصادی و سیاسی است (روزا لیند دلمار^۲، نقل از مکنزی و دیگران، ۱۳۷۵، ۳۴۶).

تبعیض جنسیتی به مثابه مبنای نگره‌ی فمینیستی، به معنای اعمال، رفتار، پیش‌داوری‌ها، ایدئولوژی‌هایی است که زنان را کم‌ارزش‌تر از مردان و فرودست آنان جلوه می‌دهد. تحولات سه دهه اخیر در ایران نیز نشان می‌دهد با گسترش اطلاعات، روند همگانی شدن آموزش عالی، تنوع و تعدد نقش‌ها، تجربه‌های اجتماعی زنان افزایش یافته و زنان ضمن آگاهی از تبعیض‌ها و نابرابری‌هایی که در قالب باورهای کلیشه‌ای جنسی به آنان نسبت داده می‌شود، طالب سهم بیشتری از مدیریت در خانواده، جامعه، کسب تساوی در قدرت و منزلت اجتماعی و به چالش کشیدن پدرسالاری هستند. اما هنوز بسیاری از زنان ایرانی از شرایط تبعیض‌آمیز حاکم بر جامعه رنج می‌برند و هر یک از ایشان با توجه به سطح تجربه و آگاهی، از انواع شیوه‌ها برای کاهش و برون‌رفت از این وضعیت تبعیض‌آمیز استفاده می‌کنند (جلایی پور، ۱۳۸۳). به نظر می‌رسد جامعه پدرسالاری، همچنان اجازه حضور بیشتر زنان در کشور را نمی‌دهد و زنان با وجود مسؤولیت‌های سنگینی که بر عهده دارند مورد بی‌مهری

1- Jane Mansbridge

2- Rosalind Delmar

جامعه و مردان قرار می‌گیرند (دوانی، ۱۳۸۳، ۱۵).

فمینیسم پدیده اجتماعی است، زیرا بیانگر تفسیر خاص اعضاء معینی از جامعه در عرصه‌ی تعاملات گروهی و تکوین مشارکتی ساختارهایی است که مشروعیت خود را از الزامات و تعهدات آنان دریافت می‌دارند. عضویت کارکردی پدیده‌ی فمینیسم در جامعه قابل مشاهده و سنجش است و می‌توان با روش‌های علم الاجتماع به تأمل بینشی در تأثیر این گرایش بر آراء و رفتارهای زنان و مردان پرداخت یا شرایط مکون چنین دیدگاهی را بررسی کرد (محمدی اصل، ۱۳۸۶، ۱۹).

نظریه‌های فمینیستی درصدد هستند تا از چشم‌انداز یک زن، نظام فکری گسترده و عامی را درباره‌ی ویژگی‌های بنیادی زندگی اجتماعی ارائه و الگویی را برای توصیف و تبیین زندگی اجتماعی زنان ساخته و پرداخته نمایند. در عین حال، نظریه‌های جامعه‌شناسی درمورد نابرابری جنسی (نظریه‌ی زیستی- اجتماعی، نظریه‌ی کارکردگرایی، نظریه‌ی تضادگرایی، نظریه‌ی کنش متقابل نمادین، نظریه- های تفاوت جنسی، نظریه‌ی نابرابری جنسی، نظریه‌های ستمگری جنسی) مطرح شده است و همچنین دیدگاه‌های کاستلز^۱، گیدنز^۲ (نظریه‌ی جامعه‌پذیری یا اجتماعی‌شدن و نظریه‌ی پدرسالاری یا مردسالاری و نظریه‌ی نابرابری جنسی در دین)، پارسونز^۳ (نابرابری نقش‌های جنسیتی در خانواده)، حکیم (نابرابری جنسیتی در اشتغال)، اوکلی^۴ (نابرابری جنسیتی در خانواده)، کالینز^۵ (نظریه‌ی فمینیسم سیاه)، ویبلن^۶ (نظریه‌ی طبقه‌ی تن‌آسا) در این زمینه قابل تأمل است.

معتقدان به نظریه‌های زیستی- اجتماعی، مدعی‌اند که می‌توانند موضوعاتی مانند قدرتمند بودن و پرخاشگری مردان و تمایل زنان به کارهای خانه و نگهداری از فرزند را با عوامل بیولوژیک توضیح دهند، از جمله برایش^۷ درصدد توضیح این مسأله است که چرا «در تمامی جوامع انسانی و در بسیاری از گونه‌های حیوانی، جنس ماده وظیفه‌ی مراقبت از نوزاد را بر عهده دارند، اما پدر این وظیفه را ندارد» (هاید، ۱۳۷۷، ۲۵) و به همین دلیل است که زنان در طول تاریخ همیشه خانه‌داری و کار پرستاری و تربیت فرزندان‌شان را بر عهده گرفته و مردان به کار بیرون از خانه می‌پردازند و تفاوت‌های بین زن و مرد از دیدگاه این نظریه کاملاً جنبه طبیعی و زیست‌شناختی داشته و ربطی به عوامل اجتماعی ندارد (رد، ۱۹۹۳). کارکردگرایان بر این باورند که در همه‌ی جوامع تفاوت‌های جنسیتی وجود دارد، چرا که این تفاوت‌ها اثر مثبتی بر کل جامعه داشته است (ریترز، ۱۳۷۷، ۴۷).

- 1-Castells
- 2-Giddens
- 3- Parsons
- 4- Okley
- 5-Collins
- 6- Veblen
- 7-Berash

رابرتسون، ۱۳۷۴، ۲۸۰). پارسونز معتقد است که تقسیم نقش بر مبنای جنسیت به دوام جامعه کمک و علی‌رغم نابرابری ناشی از تفکیک جنس‌ها، کل جامعه از این تمایزات بهره‌مند می‌شوند (گیدنز، ۱۳۷۶، ۷۶۳). او خانواده را عامل اصلی جامعه‌پذیری جنسیتی می‌داند. در جوامعی که به شدت متمایز شده‌اند، خانواده باید برای آن که کارکردی موفقیت‌آمیز در سیستم اجتماعی بزرگ‌تر داشته باشد (با جامعه یکپارچه شود)، در پی یافتن راهی برآید (دیلینی، ۱۳۸۷، ۳۷۲ - ۳۷۳). در نظریه‌ی مارکسیستی، البته تبعیض جنسیتی مسأله‌ی اصلی نیست بلکه طبقه‌ی اجتماعی مهم است که در روابط تولید با ابزار تولید تعیین می‌شود به زعم مارکس^۱ «استثمار طبقاتی مسأله‌ی اصلی است و آشکال دیگر استثمار مانند استثمار جنسی و نژادی، مسائل فرعی یا انشعاقی است» (جگر، ۱۳۷۵، ۵۱).

ریتزر (۱۹۸۸)، انواع نظریه‌های فمینیستی را به سه دسته تقسیم کرده است. تفاوت جنسی، نابرابری جنسی و ستمگری جنسی. نظریه‌های مبتنی بر نابرابری جنسی، بر این فرض - اند که تمایز بین دو جنس صرفاً مبنی بر تفاوت نیست، بلکه پیامد این تفاوت، نابرابری صریحی است که در موقعیت اجتماعی دو جنس دیده می‌شود و مربوط به سازمان اجتماعی است که در جامعه شکل می‌گیرد. دو گونه عمده‌ی نظریه‌ی فمینیستی معاصر که بر نابرابری جنسی تأکید دارند عبارتند از: فمینیسم لیبرالی و فمینیسم مارکسیستی.



درنگره‌ی فمینیسم لیبرال، مباحثی مانند مشاغل زنان، برابری زن و مرد در مقابل والدین و نیاز به آموزش فارغ از جنسیت برای کودکان از جمله موضوعات مورد بحث است. این دیدگاه، با گذر از عرصه‌ی خصوصی، خواستار کسب آزادی‌هایی در عرصه‌ی عمومی است. فمینیست‌های لیبرال چندان علاقه به حضور در عرصه‌ی خصوصی ندارند چرا که عرصه‌ی خصوصی را محلی می‌دانند که در آن زنان درگیر رشته‌ی بی‌پایان از توقعات، وظایف خانه‌داری بی‌آجر و مزد می‌شوند (ریتزر، ۱۳۷۴). لیبرال‌ها اصل را بر آزادی عملکردهای لذت‌جویی و رضایت خودمحرورانه‌ی افراد قرار داده و نسبت به نقش مادری و همسری در خانواده‌های سنتی از آن رو که محدودکننده‌ی تمایلات افراد و خانواده است، بدبین‌اند و کار خانگی را که به طور رسمی در ردیف اشتغالات دیگر شمرده نمی‌شود، ظالمانه می‌دانند (زیبایی‌نژاد، ۱۳۸۱، ۱۰۵-۱۰۴). برنارد یکی از شخصیت‌های مهم این نظریه، بر این باور است که صرف زندگی زناشویی به مرد اقتدار و آزادی می‌بخشد اما زنان را تبدیل به عنصر وابسته و ثانوی خواهد کرد. از نظر فریدان، نکته‌ی اصلی در ایدئولوژی و اقدامات لیبرال‌ها صرفاً مفهوم برابری و ارزش فرد است (فریدان، ۸۴). بدین ترتیب لیبرال‌ها با تأکید بر انسانیت زنان و لزوم برخورداری آنان از حقوق بشر بر مبنای برابری کامل با مردان برآنند که زنان را از همان امتیازاتی برخوردار کنند که مردان آن را تعریف کرده‌اند. هدف عمده‌ی لیبرال‌ها دسترسی برابر زنان به حوزه‌ی عمومی مردان است. به عبارت دیگر هدف واردشدن به بازی مردان و شراکت در آن است (چپمن، ۱۹۹۵، ۹۸). بنابراین لیبرال‌ها معتقدند تفاوت‌های بین دو جنس غیرذاتی بوده و نتیجه‌ی اجتماعی شدن و «شرطی-سازی نقش جنسی» است (آبوت و والاس، ۱۳۷۶، ۲۴۶). این اندیشه از آن رو که خواهان تغییر نظامی است که رهبری عمومی و سلطه را در انحصار مردان قرار می‌دهد و خواستار انتقال آن به شکلی برابر به مردان است، اصلاح طلبانه تلقی می‌گردد (بییتس، ۱۹۷۵، ۳۶). آنها در اعلامیه حقوقی خود در سال ۱۹۶۷ خواهان اجرای قانون منع تبعیض جنسی در اشتغال، آموزش برابر و مختلط، افزودن اصلاحیه‌ی برابری حقوق به قانون اساسی، حقوق مرخصی برای مادران شاغل، کاهش مالیات برای هزینه‌ی نگهداری از کودکان برای والدین شاغل و حق زنان برای کنترل باروری بودند (اوکلی، ۱۹۸۱، ۲۸). در مجموع، جریان لیبرالی معتقد است که اگر اصل به برابری کامل زن و مرد است، مردان در رفتارهای جنسی نباید از آزادی، اختیارات و امتیازات بیشتری برخوردار باشند (مشیرزاده، ۱۳۸۱، ۲۵۳).

فمینیسم مارکسیستی، برگرفته از آراء مارکس و انگلس نابرابری را در ابتدا در جایگاه طبقاتی و سپس در جایگاه جنسیتی جستجو می‌کند. مطابق با این دیدگاه زنان در اشکال مختلف در نظام سرمایه‌داری استثمار می‌شوند. زن سرمایه‌دار، جزئی از اموال مرد سرمایه‌دار محسوب می‌شود. به تعبیر

لوگزامبورگ^۱ او آنگل یک آنگل است. در گرایش مارکسیستی، پیدایش مالکیت خصوصی روابط و مناسبات اجتماعی غلط، نهاد خانواده، نظام پدرسالاری و باز داشتن زنان از تولید عمومی از جمله عوامل مهم نابرابری میان زنان و مردان در جامعه محسوب می‌شوند. طلاق آسان، استقلال اقتصادی زنان، جدی نگرفتن روابط جنسی مواردی است که این گروه خواهان آن هستند (سعادت، ۱۳۸۲).

نظریه‌های مبتنی بر ستمگری جنسی مبتنی بر این فرض هستند که موقعیت زنان پیامد معادله قدرت بین زنان و مردان است و مردان در این رابطه نفع خود را در نظارت، سوءاستفاده و سرکوبی زنان می‌بینند. محصول این ستمکاری، شکل‌گیری یک الگوی فراگیر و ساختاری به نام پدرسالاری است. برخی نظریه‌پردازان این گروه بر آن هستند که علاوه بر اصلاح نظام اقتصادی جامعه، برای رسیدن به این هدف، تغییر در آموزش، کار، سرپرستی از کودکان و عرصه‌های دیگر ضروری است (مکنزی، ۱۳۷۵، ۳۷۴). بنا به اعتقاد این نظریه‌پردازان تکیه‌ی صرف بر آزادی، برابری و دموکراسی کافی نبوده و دخالت تمام اعضای جامعه در تصمیم‌گیری‌های اجتماعی ضروری می‌باشد (ملکی‌زاده، ۱۳۷۶، ۱۴۵). مطابق با نگرش جامع‌گرایی در بسیاری از اوقات زنان، زنان دیگر را نیز تحت سلطه قرار می‌دهند. به عنوان انسان، زنان سفیدپوست، زنان سیاه‌پوست را مورد ستم قرار می‌دهند.

کاستلز (۱۳۸۰) نیز، ضمن ارائه‌ی یک سنخ‌شناسی تحلیلی از نهضت‌های فمینیستی، آنها را به پنج گروه فمینیسم لیبرال- سوسیال، فمینیسم فرهنگی، فمینیسم ذات‌گرا، فمینیسم همجنس‌گرا، فمینیسم عملی طبقه‌بندی می‌کند. وی ویژگی مشترک انواع فمینیسم را دفاع از حقوق زنان و وظیفه‌ی بنیادی آن را ساختارشکنی (بازسازی) برساختن هویت زنان ذکر می‌کند. گیدنز نیز در نظریه‌ی جامعه‌پذیری، جنبه‌های اجتماعی شدن را یکی از عوامل مهمی می‌داند که بر ویژگی‌های زنان و ویژگی‌های مردانه تأثیر می‌گذارد و آن را مورد توجه زیاد قرار می‌دهد (گیدنز، ۱۳۷۶). همه افراد اعم از زن و مرد، پس از آن که به طور صحیح اجتماعی شدند و تعلیم یافتند می‌توانند بیاموزند که با سیستم اجتماعی سازگار شوند و موجودیت خود را در آن حفظ کنند (دیلینی، ۱۳۸۷، ۳۷۲).

وی همچنین در نظریه‌ی پدرسالاری یا مردسالاری خود، معتقد است اگر چه تفاوت‌های قابل ملاحظه‌ای در نقش‌های مربوط به زنان و مردان در فرهنگ‌های مختلف وجود دارد، هیچ مورد شناخته‌شده‌ای از جامعه‌ای که در آن زنان قدرتمندتر از مردان باشند، وجود ندارد (همان منبع). وی دین را عامل بعدی تبعیض جنسیتی می‌داند و معتقد است دین مسیح از نظر نمادگرایی و نیز سلسله مراتب آن قطعاً مردانه است. در حالی که مریم، مادر عیسی، گاهی ممکن است چنان در نظر گرفته شود که گویی دارای ویژگی‌های الهی بوده است. اما خدا، پدر است یعنی نماد مذکر و عیسی شکل

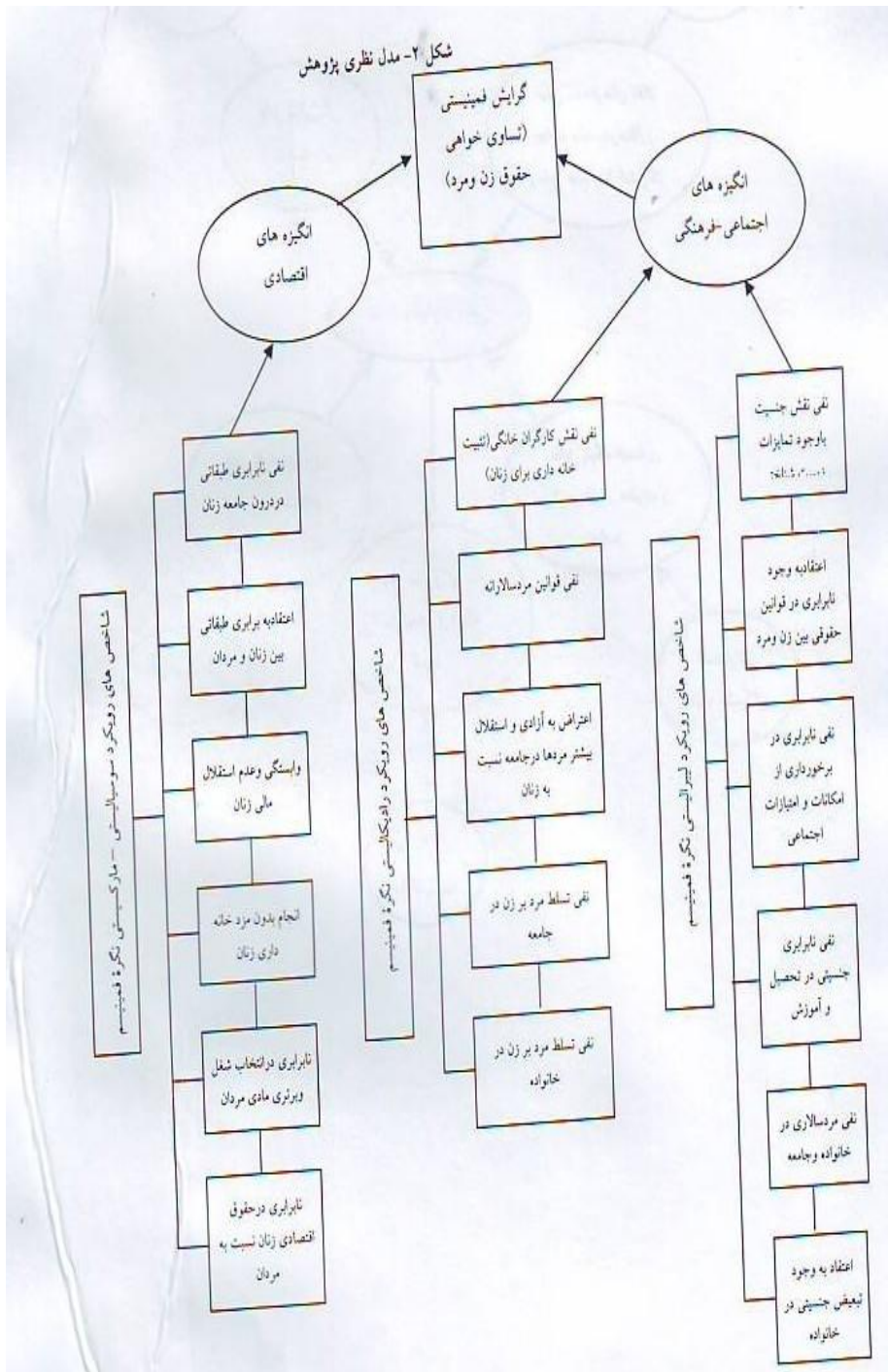
بشری یک مرد را گرفت (گیدنز، ۱۳۷۶، ۵۰۰).

حکیم (۱۹۷۲) معتقد است بازار کار بر حسب جنسیت به دو صورت افقی و عمودی تفکیک شده است. زنان علاوه بر اینکه در مشاغل معدودی متمرکز شده‌اند، از نظر سلسله مراتب شغلی نیز در رده‌های پایین‌تری قرار دارند. کارخانه نیز نقطه‌ی شروع بسیار خوبی برای نشان دادن تفاوت میان نقش‌های جنسیتی زن و مرد در خانواده است (گرت، ۱۳۸۰، ۵۶).

کالینز به یک چشم‌انداز بر اساس نظرگاه فمینیستی سیاه شکل داده که شامل تجربه‌ی سیاه و زن بودن در ایالات متحده است. به نظر کالینز ریشه‌ی نظرگاه‌ها در فعالیت سیاسی گروه‌های حاشیه‌ای نهفته است که به شکلی جمعی علیه «ماتریس سلطه» مبارزه می‌کنند (مک لافلین، ۱۳۸۷، ۱۱۲).

با مرور مطالب و آراء یادشده در باب فمینیسم و انواع گرایش‌های فمینیستی، می‌توان چارچوب نظری مطالعه را طراحی کرد. مطالعه‌ی نظریه‌های گوناگون و در نظرگرفتن آنچه تاکنون در این پژوهش راجع به مفهوم فمینیسم و نگره‌های مرتبط با آن مطرح شد، ملاحظه می‌شود که هر کدام از صاحب‌نظران در مورد این مفهوم نظریات و عواملی خاص را مطرح کرده‌اند و البته گاه در نظریات برخی از آنها نقاط اشتراکی نیز دیده می‌شود. در این پژوهش با تلفیق میان نظریه‌های برخی نظریه-پردازان و آنچه که به عنوان یک مکتب یا گرایش مکتبی فمینیستی شناخته می‌شود، ابعاد گرایش‌های این مفهوم در نمونه‌ی مورد مطالعه شناخته می‌شود و عملیاتی کردن این مفهوم بر مبنای متغیرهای اشاره‌شده انجام می‌گردد. با وجود عوامل و دیدگاه‌ها که در سطور پیشین اشاره شد و با مهم شمردن و پر اهمیت قلمداد کردن همه این نقطه نظرات و عقاید، در این پژوهش رویکردی تلفیقی از رویکردهای ذکرشده، برای طرح فرضیه‌ها و مطالعه دقیق موضوع مورد بررسی قرار گرفته و بنا بر آن، چارچوب نظری این پژوهش از دیدگاه‌های مکاتب سه‌گانه فمینیستی و نابرابری‌های جنسیتی بهره گرفته است.

با توجه به تعاریف یادشده، بررسی نگرش فمینیستی مسأله‌ی اصلی این مطالعه شناخته شد و سعی گردید به سؤالات اساسی چندی پاسخ داده شود؛ آیا گرایش‌های فمینیستی در میان جامعه مورد مطالعه وجود دارد؟ در صورت وجود این گرایش در جامعه‌ی مورد مطالعه، میزان آن چقدر است؟ در صورت وجود این گرایش، انگیزه‌های آحاد جامعه مورد مطالعه (نوع گرایش فمینیستی) کدامند؟



اهداف این پژوهش عبارت بودند از بررسی کمی وجود یا عدم وجود گرایش‌های فیمینیستی در میان دانشجویان دختر، سنجش میزان گرایش‌های فیمینیستی و شناسایی و طبقه‌بندی انواع گرایش‌های فیمینیستی موجود در میان آنها به همراه بررسی مقایسه‌ای شدت یا ضعف گرایش‌های فیمینیستی بر حسب گروه تحصیلی (بین دانشجویان دختر دانشکده‌های علوم انسانی و فنی-مهندسی). بر اساس آنچه در مبانی نظری بحث شد، چهار فرضیه‌ی پژوهش، به شرح زیر تنظیم شدند: ۱. میزان گرایش فیمینیستی در دانشجویان جامعه مورد مطالعه بیشتر از حد متوسط است. ۲. به نظر می‌رسد نابرابری جنسیتی در خانواده (بین فرزند دختر و پسر یا زن و شوهر) بالاتر از حد متوسط است. ۳. به نظر می‌رسد نابرابری در حقوق و قوانین جامعه (یا مردسالارانه بودن محتوای قوانین) بالاتر از حد متوسط است. ۴. به نظر می‌رسد اعتراض به نقش زن به عنوان خانه‌دار صرف، بالاتر از حد متوسط است. ۵. به نظر می‌رسد نابرابری در مزایای اقتصادی زنان نسبت به مردان بالاتر از حد متوسط وجود دارد. ۶. به نظر می‌رسد انگیزه‌های اقتصادی در گرایش فیمینیستی (فمینیسم مارکسیستی و فمینیسم سوسیال) بالاتر از حد متوسط است. ۷. به نظر می‌رسد انگیزه‌های اجتماعی-فرهنگی (فمینیسم لیبرال و فمینیسم رادیکال) بالاتر از حد متوسط است. ۸. به نظر می‌رسد گرایش فیمینیستی در بین دانشجویان دختر دانشکده علوم انسانی واحد گرمسار با دانشجویان دانشکده فنی-مهندسی متفاوت است.

۲- روش

با توجه به اهداف مطالعاتی، نوع و ماهیت این تحقیق، کاربردی - توسعه‌ای است، که در آن از روش غیر آزمایشی (توصیفی) استفاده شد. در این پژوهش با توجه به ماهیت آن از روش زمینه یابی یا پیمایش که نوعی مطالعه‌ی کاربردی شناخته می‌شود بهره گرفته شد و با عنایت به فرضیه‌های ارائه شده و مواجه بودن با داده‌های کمی، با استفاده از روش پیمایشی انجام گردید. برای گردآوری داده‌های مورد نیاز، روش (تکنیک) مورد استفاده در این تحقیق، پرسشنامه محقق ساخته بوده است. این پژوهش از نوع توصیفی و کاربردی است و روش مورد استفاده در این تحقیق با توجه به اهداف آن روش پیمایشی است. جامعه‌ی آماری این پژوهش شامل تمام دانشجویان دختر دانشکده‌های فنی-مهندسی و علوم انسانی دانشگاه آزاد اسلامی واحد گرمسار در نیمسال اول تحصیلی ۱۳۹۰ بوده است که مطابق آمار ارائه شده از سوی اداره‌ی آموزش دانشکده‌های فنی-مهندسی و علوم انسانی واحد یادشده، تعداد کل دانشجویان نامبرده ۲۱۹۸ نفر گزارش شده است که از این میان دانشجویان دختر دانشکده‌ی فنی-مهندسی تعداد ۸۶۳ نفر (۳۹/۲٪ از کل) و دانشجویان دختر دانشکده‌ی علوم انسانی ۱۳۳۵ نفر (۶۰/۷٪ از کل) می‌باشند. تعیین حجم نمونه از کل جامعه آماری، براساس جدول استاندارد برآورد حجم نمونه از جامعه‌ی معلوم (مورگان نقل از کریم زاده، ۱۳۸۲، ۱۴۲) محاسبه گردید که این تعداد، ۳۲۷ نفر از دانشجویان بدست آمد و براساس

سهمی که مطابق درصدهای یادشده در بالا محاسبه گردید، متناسب با حجم نمونه تعداد ۱۹۹ نفر از دانشجویان دختر دانشکده‌ی علوم انسانی و تعداد ۱۲۸ نفر از دانشجویان دختر دانشکده‌ی فنی- مهندسی به عنوان حجم نمونه به پرسشنامه این پژوهش پاسخ دادند. با توجه به مختصات جامعه‌ی آماری، شیوه نمونه‌گیری بکار گرفته شده، نمونه‌گیری تصادفی ساده قرار گرفت.

در اعتبار (روایی) سنجی سنجه‌ها، پرسشنامه طراحی شده‌ی آغازین در اختیار تعدادی از متخصصان قرار گرفت تا با گردآوری ارزیابی و داوری آنها مشخص شود که ابزار سنجش پژوهش تا چه اندازه قابلیت آن را دارد که متغیرهای مدنظر در این پژوهش را مورد سنجش قرار دهد. در راستای پایایی سنجی پرسشنامه در پیش آزمون، نتایج روش آلفای کرونباخ در مورد متغیرهای مستقل و وابسته، گویای آن بود که ضریب پایایی هریک از متغیرها بالاتر از ۰/۷۹ بود. مقدار آلفای محاسبه شده پس از حذف برخی گویه‌های لازم به ۰/۸۸ رسید که این امر نشان دهنده‌ی دقت یا پایایی مطلوب و مناسبی در جهت سنجش متغیرهای مورد بررسی است.

۳- یافته‌ها

تعداد ۳۲۷ نفر حجم نمونه‌ی این پژوهش، شامل ۱۲۸ نفر (۳۹/۱ درصد) رشته فنی و مهندسی و ۱۹۹ نفر (۶۰/۹ درصد) دانشجویان رشته علوم انسانی بوده‌اند. در بخش آمار استنباطی فرضیات تحقیق مورد بررسی قرار گرفته‌اند که در زیر اشاره شده است. فرضیه‌های توصیفی پژوهش به شرح زیر مورد تحلیل آماری قرار گرفتند.

فرضیه نخست: میزان گرایش فمینیستی در دانشجویان جامعه مورد مطالعه بیشتر از حد متوسط است. ارقام جدول و نمودار توزیع فراوانی و درصد پاسخگویان به شرح شماره ۱ نشان داد که میزان گرایش فمینیستی در نمونه مورد مطالعه در سطح متوسط رو به بالا بوده است. ضمناً متوسط نمره متغیر میزان گرایش فمینیستی نمونه آماری برابر با ۱۷۱ بوده است که در ارزیابی کلی از متغیر نمره متغیر میزان گرایش فمینیستی، به دلیل نزدیک بودن این متغیر به توزیع نرمال حکایت از وضعیت مطلوب این متغیر در نمونه مورد مطالعه دارد.

جدول شماره ۱- توزیع سطح سنجی میزان گرایش فمینیستی در دانشجویان جامعه مورد مطالعه

گزینه‌ها	خیلی بالا	بالا	متوسط	پایین	خیلی پایین	جمع
فراوانی	۶۷	۶۸	۶۱	۶۷	۶۴	۳۲۷
درصد	۲۰/۵	۲۰/۸	۱۸/۷	۲۰/۵	۱۹/۶	۰/۱۰۰

فرضیه ۲: احساس نابرابری جنسیتی در خانواده (بین فرزند دختر و پسر یا زن و شوهر) بالاتر از حد متوسط است.

ارقام جدول شماره ۲ نشان دهنده‌ی آن است که احساس نابرابری جنسیتی در خانواده در نمونه مورد مطالعه در سطح متوسط رو به بالا بوده است.

متوسط نمره متغیر نابرابری جنسیتی در خانواده نمونه آماری نشان داد که به دلیل نزدیک بودن این متغیر به توزیع نرمال حاکی از وضعیت مطلوب این متغیر در نمونه مورد مطالعه است.

جدول شماره ۲- توزیع سطح سنجی نابرابری جنسیتی در خانواده

گزینه‌ها	خیلی بالا	بالا	متوسط	پایین	خیلی پایین	جمع
فراوانی	۷۰	۷۹	۶۱	۵۸	۵۹	۳۲۷
درصد	۲۱/۴	۲۴/۲	۱۸/۷	۱۷/۷	۱۸	۰/۱۰۰

فرضیه ۳: احساس نابرابری در حقوق و قوانین جامعه (یا مردسالارانه بودن محتوای قوانین) بالاتر از حد متوسط است.

همانطور که جدول ۳ نشان می‌دهد ۲۱/۷ درصد در سطح خیلی بالا، ۲۳/۲ درصد در سطح بالا، ۲۱/۴ درصد در سطح متوسط، ۱۷/۱ درصد پایین و ۱۶/۵ درصد نابرابری در حقوق و قوانین جامعه (یا مردسالارانه بودن محتوای قوانین) را در سطح خیلی پایین ارزیابی کرده‌اند.

در تفسیر کلی باید گفت احساس نابرابری در حقوق و قوانین جامعه در نمونه مورد مطالعه در سطح متوسط رو به بالا است و متوسط آن نشان می‌دهد که به دلیل نزدیک بودن این متغیر به توزیع نرمال وضعیت این متغیر در نمونه مورد مطالعه مطلوب است.

جدول شماره ۳- توزیع سطح سنجی نابرابری در حقوق و قوانین جامعه

گزینه‌ها	خیلی بالا	بالا	متوسط	پایین	خیلی پایین	جمع
فراوانی	۷۱	۷۶	۷۰	۵۶	۵۴	۳۲۷
درصد	۲۱/۷	۲۳/۲	۲۱/۴	۱۷/۱	۱۶/۵	۰/۱۰۰

فرضیه ۴: اعتراض به نقش زن به عنوان خانه دار صرف، بالاتر از حد متوسط است. ارقام جدول ۴ با توجه به اینکه ۱۹.۶ درصد اعتراض به نقش زن را در سطح خیلی بالا، ۲۱.۷ درصد در سطح بالا، ۲۰.۲ درصد در سطح متوسط، ۲۰.۸ درصد پایین و ۱۷.۷ درصد در سطح خیلی پایین ارزیابی کرده‌اند فرض یادشده را تأیید می‌کنند. این متغیر نیز به دلیل نزدیک بودن به توزیع نرمال دارای وضعیت مطلوب در نمونه مورد مطالعه ارزیابی می‌شود.

جدول شماره ۴- توزیع سطح سنجی اعتراض به نقش زن

گزینه ها	خیلی بالا	بالا	متوسط	پایین	خیلی پایین	جمع
فراوانی	۶۴	۷۱	۶۶	۶۸	۵۸	۳۲۷
درصد	۱۹/۶	۲۱/۷	۲۰/۲	۲۰/۸	۱۷/۷	۰/۱۰۰

فرضیه ۵: نابرابری در مزایای اقتصادی زنان نسبت به مردان در حد بالاتر از حد متوسط وجود دارد. چنانکه ارقام مندرج در جدول ۵ نشان می‌دهد احساس نابرابری در مزایای اقتصادی زنان در نمونه مورد مطالعه در سطح متوسط رو به بالا است و بنابراین فرض یادشده مورد تأیید قرار گرفت. متوسط نمره متغیر نابرابری در مزایای اقتصادی زنان نمونه آماری برابر با ۱۸.۵۶ بوده که در ارزیابی کلی از آن باید اذعان داشت که به دلیل نزدیک بودن این متغیر به توزیع نرمال حکایت از وضعیت مطلوب این متغیر در نمونه مورد مطالعه دارد.

جدول شماره ۵- توزیع سطح سنجی نابرابری در مزایای اقتصادی زنان نسبت به مردان

گزینه ها	خیلی بالا	بالا	متوسط	پایین	خیلی پایین	جمع
فراوانی	۸۲	۴۴	۸۹	۶۰	۵۲	۳۲۷
درصد	۲۵/۱	۱۳/۵	۲۷/۲	۱۸/۳	۱۵/۹	۰/۱۰۰

فرضیه ۶: انگیزه‌های اقتصادی زنان در گرایش فمینیستی بالاتر از حد متوسط است. چنانکه ارقام مندرج در جدول ۶ نشان می‌دهد ۱۸ درصد انگیزه‌های اقتصادی در گرایش فمینیستی را در سطح خیلی بالا، ۲۱/۷ درصد در سطح بالا، ۲۲ درصد در سطح متوسط، ۱۸ درصد پایین و ۲۰/۲ درصد در سطح خیلی پایین ارزیابی کردند. پس فرض یادشده در این پژوهش تأیید می‌شود.

جدول شماره ۶- توزیع سطح سنجی نابرابری در مزایای اقتصادی زنان نسبت به مردان

گزینه ها	خیلی بالا	بالا	متوسط	پایین	خیلی پایین	جمع
فراوانی	۸۲	۴۴	۸۹	۶۰	۵۲	۳۲۷
درصد	۲۵/۱	۱۳/۵	۲۷/۲	۱۸/۳	۱۵/۹	۰/۱۰۰

فرضیه ۷: انگیزه‌های اجتماعی- فرهنگی زنان در گرایش فمینیستی بالاتر از حد متوسط است. ارقام مندرج در جدول ۷ نشان می‌دهد که با توجه به اینکه ۲۰/۵ درصد انگیزه‌های اجتماعی- فرهنگی را در سطح خیلی بالا، ۱۹/۹ درصد در سطح بالا، ۲۱/۴ درصد در سطح متوسط، ۱۹/۶ درصد پایین و ۶۱ نفر معادل ۱۸/۷ درصد در سطح خیلی پایین ارزیابی می‌کنند، انگیزه‌های اجتماعی- فرهنگی در نمونه مورد مطالعه در سطح متوسط رو به بالا است و بنابراین فرض پژوهش تأیید می‌شود. ضمناً نمره متغیر انگیزه‌های اجتماعی- فرهنگی نیمی از پاسخگویان مساوی یا کمتر از ۱۰۹ و نیمی دیگر بیش از آن بوده و متوسط نمره متغیر انگیزه‌های اجتماعی- فرهنگی نمونه آماری برابر با ۱۰۸ است که در ارزیابی کلی

از متغیر یادشد می‌توان گفت که به دلیل نزدیک بودن این متغیر به توزیع نرمال حاکی از وضعیت مطلوب این متغیر در نمونه مورد مطالعه است.

جدول شماره ۷- توزیع سطح سنجی نابرابری در مزایای اقتصادی زنان نسبت به مردان

گزینه‌ها	خیلی بالا	بالا	متوسط	پایین	خیلی پایین	جمع
فراوانی	۶۷	۶۵	۷۰	۶۴	۶۱	۳۲۷
درصد	۲۰/۵	۱۹/۹	۲۱/۴	۱۹/۶	۱۸/۷	۰/۱۰۰

فرضیه ۸: گرایش فیمینیستی در بین دانشجویان دختر دانشکده علوم انسانی واحد گرمسار با دانشجویان دانشکده فنی- مهندسی متفاوت است. جدول ۸ میانگین نمره گرایش فیمینیستی در بین دانشجویان یادشده را نشان می‌دهد که در این صفت رشته فنی و مهندسی از میانگین ۱۶۴ و رشته علوم انسانی از میانگین ۱۷۶.۲۲ برخوردارند. با توجه به فرضیه تحقیق که از نوع فرضیه تفاوتی است و سطح معنی‌داری دو دامنه (۰.۰۰۰) که زیر ۰.۰۵ است ($P < 0.05$) و حد بالا و پایین بدست آمده با فاصله اطمینان ۹۵ درصد حکایت از تفاوت گرایش فیمینیستی در بین دانشجویان به تفکیک رشته تحصیلی دارد به عبارت دیگر گرایش فیمینیستی در بین دانشجویان علوم انسانی بیشتر از دانشجویان فنی و مهندسی است.

جدول شماره ۸- میانگین گرایش فیمینیستی در بین دانشجویان به تفکیک رشته تحصیلی

متغیر	رشته تحصیلی	تعداد	میانگین	انحراف معیار	انحراف معیار از میانگین
گرایش فیمینیستی	فنی و مهندسی	۱۲۸	۱۶۴.۰۰۷۸	۱۲.۸۹۱۷۳	۱.۱۳۹۴۸
	علوم انسانی	۱۹۹	۱۷۶.۲۲۶۱	۷.۹۸۱۳۰	۰.۵۶۵۷۸

جدول شماره ۹- آزمون مقایسه میانگین‌ها گرایش فیمینیستی در بین دانشجویان به تفکیک رشته تحصیلی

آزمون لوین	F	سطح معنی داری	t	درجه آزادی	سطح معنی داری دو دامنه	تفاوت میانگین‌ها	تفاوت انحراف استاندارد	
							حد پایین	حد بالا
برابری واریانسها	۱۷.۷۰۹	...	-۱۰.۵۸۷	۳۲۵	...	-۱۲.۲۱۸۳	۱.۱۵۴۱۰	-۱۴.۴۸۸۷۷
نابرابری واریانسها			-۹.۶۰۴	۱۸۹.۹۳۵	...	-۱۲.۲۱۸۳	۱.۲۷۲۲۱	-۱۴.۷۲۷۷۹

پس از فرض‌های توصیفی، فرضیه‌های تبیینی به شرح زیر مورد بررسی قرار گرفتند.

- بین انگیزه‌های اقتصادی و گرایش‌های فمینیستی رابطه وجود دارد.

جدول شماره ۱۰- ضریب همبستگی پیرسون بین انواع انگیزه‌ها و گرایش‌های فمینیستی

متغیرها	ضریب همبستگی پیرسون	سطح معنی داری یک دامنه
انگیزه‌های اقتصادی	۰/۷۴۱	۰/۰۰۰
انگیزه‌های اجتماعی	۰/۸۹۹	۰/۰۰۰
انگیزه‌های فرهنگی	۰/۶۳۲	۰/۰۰۰

مطابق ارقام مذکور در جدول، ضریب همبستگی این دو متغیر ۰/۷۴۱ و در سطح ۰/۰۰۰ معنی دار است و رابطه مستقیم و مثبت بین دو متغیر وجود دارد. به عبارت دیگر هر اندازه انگیزه‌های اقتصادی بیشتر می‌شود، گرایش‌های فمینیستی می‌یابد. این امر در ۷۴ درصد از موارد امکان‌پذیر است و لذا این نتیجه قابل تعمیم خواهد بود. بنابراین فرضیه پژوهش مبنی بر رابطه بین «انگیزه‌های اقتصادی و گرایش‌های فمینیستی» تأیید و شدت ارتباط این دو متغیر (۰/۷۴) در سطح بالایی ارزیابی می‌شود.

- بین انگیزه‌های اجتماعی و گرایش‌های فمینیستی رابطه وجود دارد.

مطابق ارقام مذکور در جدول، ضریب همبستگی این دو متغیر ۰/۸۹۹ و در سطح ۰/۰۰۰ معنی دار است و رابطه مستقیم و مثبت بین دو متغیر وجود دارد. به عبارت دیگر هر اندازه انگیزه‌های اجتماعی بیشتر می‌شود، گرایش‌های فمینیستی می‌یابد، اما نه درصد موارد بلکه در ۸۹ درصد از موارد این امر امکان‌پذیر بوده و این نتیجه قابل تعمیم است. بنابراین فرضیه پژوهش مبنی بر رابطه بین «انگیزه‌های اجتماعی و گرایش‌های فمینیستی» تأیید شده و شدت ارتباط این دو متغیر (۰/۸۹) در سطح بالایی ارزیابی می‌شود.

- بین انگیزه‌های فرهنگی و گرایش‌های فمینیستی رابطه وجود دارد.

مطابق ارقام مذکور در جدول، ضریب همبستگی این دو متغیر ۰/۶۳۲ و در سطح ۰/۰۰۰ معنی دار است و رابطه مستقیم و مثبت بین دو متغیر وجود دارد. به عبارت دیگر هر اندازه انگیزه‌های فرهنگی بیشتر می‌شود، گرایش‌های فمینیستی می‌یابد. در ۶۳ درصد از موارد این امر امکان‌پذیر است و بنابراین فرضیه پژوهش مبنی بر رابطه بین «انگیزه‌های فرهنگی و گرایش‌های فمینیستی» تأیید شده و شدت ارتباط این دو متغیر (۰/۶۳) در سطح بالایی ارزیابی می‌شود.

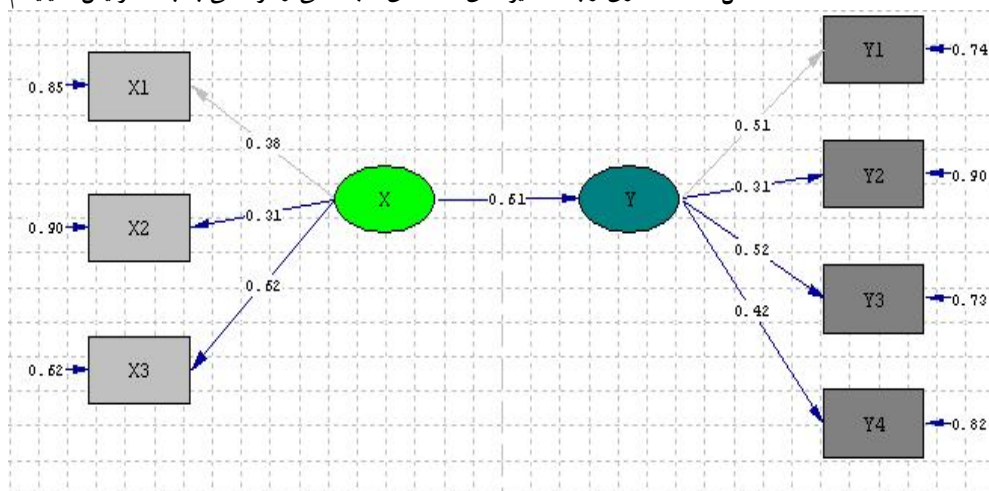
شکل ۱ الگوی ارتباط ابعاد انگیزه (X) شامل X₁ «انگیزه اقتصادی» که توسط ۸ سؤال، X₂ «انگیزه اجتماعی» که توسط ۱۰ سؤال، X₃ «انگیزه فرهنگی» که توسط ۶ سؤال، با ابعاد گرایش فمینیستی (Y) شامل Y₁ «فمینیسم لیبرال» که توسط ۸ سؤال، Y₂ «فمینیسم مارکسیست» که توسط ۴ سؤال، Y₃ «فمینیسم

رادیکال» که توسط ۸ سوال، Y_4 «فمینیسم سوسیال» که توسط ۶ سؤال، به عنوان متغیر وابسته اندازه‌گیری شده که با الگوی حقیقی داده‌ها متفاوت نیست.

میزان لامبدای (میزان بارگذاری یا تأثیر) متغیر پنهان بیرونی ابعاد انگیزه (X) شامل X «انگیزه اقتصادی» $0/38$ ، $0/31$ ، $0/62$ ، X_2 «انگیزه اجتماعی» $0/31$ ، X_3 «انگیزه فرهنگی» $0/62$ ، که از تجمیع این شاخص‌ها متغیر انگیزه‌ها شکل می‌گیرد و در مجموع $0/61$ ضریب تأثیرگذاری دارد به عبارت دقیق‌تر ۶۱ درصد از تغییرات متغیر وابسته گرایش فمینیستی توسط مجموعه‌ای از این شاخص‌ها پوشش داده شده و بقیه موارد پیش‌بینی، توسط سایر متغیرها پیش‌بینی می‌شود. متغیر انگیزه فرهنگی بیانگر بالاترین شدت انسجام درونی و متغیر انگیزه اجتماعی کمترین انسجام درونی در متغیر پنهان بیرونی را نشان می‌دهد.

میزان لامبدای متغیر پنهان درونی برای ابعاد گرایش فمینیستی (Y) شامل Y_1 «فمینیسم لیبرال» $0/74$ ، Y_2 «فمینیسم مارکسیست» $0/90$ ، Y_3 «فمینیسم رادیکال» $0/73$ ، Y_4 «فمینیسم سوسیال» $0/82$ ، که از تجمیع این شاخص‌ها متغیر گرایش فمینیستی شکل می‌گیرد. متغیر فمینیسم رادیکال بیانگر بالاترین و متغیر فمینیسم مارکسیست کمترین رقم انسجام درونی در متغیر پنهان درونی را نشان می‌دهد.

شکل ۱- مدل‌سازی رابطه انگیزه‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با ابعاد گرایش فمینیسم



از آنجا که مقدار «شاخص نیکویی برازش» این مدل برابر $0/93$ می‌توان بیان کرد که این مدل برازش قابل قبولی با واقعیت دارد. میزان ضریب بدست آمده بیانگر اثر مستقیم انگیزه‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی بر ابعاد گرایش فمینیسم است. همچنین مدل فوق بیانگر این است که بیشترین اثر مستقیم را می‌توان تحت عنوان اثر مستقیم انگیزه فرهنگی در بُعد انگیزه‌ها بر متغیر فمینیسم رادیکال در بعد گرایش فمینیستی عنوان نمود.

ابعاد انگیزه (۰/۶۱) $Y =$ (گرایش فمینیسم)

جدول ۹ معرفی شاخص‌های مرتبط با برازش مدل ارائه شده توسط محقق است:

جدول ۱۱- شاخص‌های مرتبط با برازش مدل

شاخص	میزان	تفسیر
تاگر- لوئیز (شاخص برازش غیرنرم)	0/92	برازش عالی (ملاک بیش از 0/90)
بونت- بتلر (شاخص برازش نرم‌شده)	0/92	برازش عالی (ملاک بیش از 0/90)
هولتر	0/72	برازش عالی (ملاک بیش از 0/70)
ریشه خطای میانگین مجذورات تقریب RMSE	0/047	برازش عالی (ملاک کمتر یا مساوی 0/05)
GFI	0/93	برازش عالی (ملاک بیش از 0/90)

با تأکید بر پنج شاخص نیکویی برازش می‌توان به برازش مدل تدوین شده از یکسو و داده‌های تجربی از سوی دیگر تأکید داشت. بنابراین انطباق مطلوبی بین مدل به تصویر درآمده و یا مدل ساختاری شده با داده‌های تجربی فراهم گردیده و برازش مطلوب معرف الگویابی معادلات ساختاری با تأکید بر اثر مستقیم انگیزه‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی بر ابعاد گرایش فمینیسم است. در جمع‌بندی نهایی یافته‌های پژوهش حاضر، می‌توان مطرح کرد که مدل پیشنهادی پژوهشگر، از برازش کاملی برخوردار است، زیرا شاخص برازش غیرنرم تاگر- لوئیز (۰/۹۲) و شاخص برازش نرم شده بونت بتلر (۰/۹۲)، بالاتر از ۰/۹۰ بوده است. علاوه بر آن، شاخص هولتر (۰/۷۲) بالاتر از ۰/۷۰ بوده و برازش مطلوب را نشان می‌دهد. همچنین، ریشه خطای میانگین مجذورات تقریب (۰/۰۴۷)، کوچک‌تر از ۰/۰۵ بوده و معرف برازش مدل محقق است.

۴- بحث و نتیجه‌گیری

یافته‌های این پژوهش نشان داد که میزان گرایش فمینیستی در نمونه مورد مطالعه در سطح متوسط رو به بالا بوده و احساس نابرابری جنسیتی در خانواده (بین فرزند دختر و پسر یا زن و شوهر) میزان بالایی را نشان می‌دهد. همچنین احساس نابرابری در حقوق و قوانین جامعه (یا مردسالارانه بودن محتوای قوانین)، اعتراض به نقش زن به عنوان خانه‌دار صرف، نابرابری در مزایای اقتصادی زنان نسبت به مردان، در حد بالاتر از حد متوسط وجود دارد. در این راستا، انگیزه‌های اقتصادی در حد متوسط و بیش از آن انگیزه‌های اجتماعی- فرهنگی زنان در گرایش فمینیستی بیانگر میزان بالاتر از حد متوسط بود. همچنین آزمون فرضیه‌های تبیینی بیانگر وجود رابطه میان انگیزه‌های اقتصادی، انگیزه‌های اجتماعی و انگیزه‌های فرهنگی با گرایش‌های فمینیستی بود که متغیر آخر، بیانگر بالاترین شدت و متغیر انگیزه اقتصادی کمترین شدت را نشان داد. همچنین مدل لیزرل بیانگر این بوده است که بیشترین اثر مستقیم را می‌توان تحت‌عنوان اثر مستقیم انگیزه فرهنگی در بُعد انگیزه‌ها بر متغیر فمینیسم رادیکال در بعد گرایش فمینیستی عنوان نمود.

از آنجا که پژوهش‌هایی که مستقیم یا غیرمستقیم بر روی موضوع این پژوهش انجام شده باشند اندک بوده‌اند (به ویژه در ایران)، مطالعه‌ی حاضر براساس بررسی‌های به عمل آمده گام‌ها را در بررسی این موضوع می‌پیماید. می‌توان گفت در مجموع، نتایج با کلیت نتایج برخی پژوهش‌ها همسو بوده است. به خصوص در برخی از پژوهش‌های پیشین، برای نمونه، علیزاده (۱۳۸۴) در مطالعه‌ای با عنوان بررسی گرایش‌های فمینیستی دانشجویان دختر دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران (تأثیر پایگاه اقتصادی-اجتماعی بر گرایش‌های فمینیستی) نشان داده است که ۹۹٪ پاسخگویان دارای گرایش‌های فمینیستی و تنها ۱٪ درصد فاقد این گرایش‌ها بوده‌اند. بنابراین، فرضیه‌ی وجود گرایش‌های فمینیستی در میان دانشجویان با نخستین فرضیه پژوهش حاضر همسو بوده است (وجود گرایش‌های فمینیستی بدون در نظر گرفتن اعداد درصد). همچنین امانی کلاریجانی (۱۳۸۴) نشان داده است که بیش از ۵۷٪ از پاسخگویان بر وجود تبعیض جنسیتی در خانواده اذعان دارند که با نتیجه‌ی پژوهش حاضر در مورد نابرابری جنسیتی در خانواده همسویی دارد. همچنین است فرضیه‌ی امانی در باب وجود نابرابری جنسیتی در قوانین است که با فرضیه و نتایج این پژوهش هماهنگ است.

در این پژوهش به دیدگاه‌های نظری و بررسی‌های پیمایشی در مورد فمینیسم و گرایش‌های فمینیستی پرداخته شد. این مطالعه، براساس نظریه‌های متفاوتی است که مطابق آن، به گرایش‌های مختلف اشاره می‌شود و در واقع می‌توان گفت افراد با توجه به نظرات و هویت و موقعیت‌های متفاوت خود تمایل به گرایش خاصی داشته و علت اصلی نابرابری‌های جنسی را در همان موضوع خلاصه می‌کنند و همین مسأله باعث می‌شود که نظرات افراد در مورد نابرابری‌های جنسیتی با یکدیگر متفاوت و منجر به گرایش‌های مختلف فمینیستی شود. مطابق مبحث تقسیمات نظریه‌های سه گانه فمینیستی ریتزر انواع نظریه‌های فمینیستی به سه دسته تقسیم می‌شود: الف) تفاوت جنسی: موقعیت این دو جنس متفاوت از یکدیگرند. ب) نابرابری جنسی: این تمایز و تفاوت براساس نوعی نابرابری شکل گرفته است. ج) ستمگری جنسی: این نابرابری منجر به اعمال قدرت مردان و ستمگری آنان نسبت به زنان شده است. مطابق با هر یک از نظریه‌های فمینیستی سه‌گانه یک مجموعه از تبیین‌هایی وجود دارند که شامل گرایش‌های مختلف فمینیستی است که این گرایش‌ها به طور ملموس در فرضیه‌ی پژوهش استفاده شده است (گرایش مارکسیستی، رادیکالی، سوسیالیستی، لیبرالی). نابرابری نقش‌های جنسیتی در خانواده در نظریه پارسونز، گویای این مسأله است که خانواده عامل اصلی جامعه‌پذیری جنسیت است. یعنی منشأ تفاوت‌های موجود در نقش‌های جنسیتی را در خانواده باید جستجو کرد. به نظر وی کارکرد اصلی خانواده عبارت است از کمک به تکوین شخصیت انسان در بدو تولد است. همانطور که از این نظریه در فرضیه‌ی ۲ پژوهش استفاده شد با تأیید شدن این فرضیه نظریه‌ی پارسونز هم تأیید می‌گردد اعتراض به نقش زن به عنوان خانه‌دار صرف همچنین دیدگاه آن اوکلی در مورد نابرابری جنسی در اشتغال به این موضوع اشاره دارد که

در تمام جوامع نوعی تقسیم کار بر حسب جنس وجود دارد یعنی کارهایی خاص زنان و کارهایی خاص مردان است. در همه جوامع تقسیم کار وجود دارد و همواره نیز بعضی کارها از یکی از دو جنس انتظار می‌رود، به نظر آن او کلی تقسیم کار جنسی ساخته و پرداخته اجتماع است و ربطی به تفاوت‌های طبیعی دو جنس ندارد، یعنی شغل‌ها مهر مردانه یا زنانه می‌خورند. وی همچنین در مورد تقسیم جنسی کار در خانواده بیان می‌کند که زنان وادار به انجام کار خانگی که کاری بی‌مزد، یکنواخت، پایان ناپذیر، تکراری هستند و در مقابل مردان در عرصه جامعه به کار دارای منزلت، ثروت، فرصت ترفیع می‌پردازند، همچنین زنان اگر شاغل بوده و کاری بیرون از منزل داشته باشند، باز کار خانگی به عنوان کار دوم آنها محسوب می‌شود. در واقع فرضیه چهارم پژوهش برگرفته از دو نظریه‌ی آن او کلی است که با تأیید شدن این فرضیه به اثبات نظر آن او کلی می‌رسیم یعنی افراد اعتقاد دارند که زنان به صرف فقط نقش یا شغل بی‌مزد خانه-داری دارند. همچنین مدل نظری پژوهش تلفیقی از تمام نظریه‌های بیان شده در مبانی نظری پژوهش می‌باشد که هشت فرضیه‌ی استخراج شده از آن مورد بررسی و تحلیل آماری قرار گرفته است که همه‌ی آنها مورد تأیید قرار گرفته‌اند.

پیشنهادها و راهکارها را می‌توان در دو بخش کاربردی و روشی تفکیک کرد:

بر اساس نتایج بدست آمده در این پژوهش، راهکارهای کاربردی زیر را می‌توان پیشنهاد داد:

۱- دقت و توجه سیاست‌گذاران و مسئولین قانون‌گذاری در کشور به مسائل زنان و بازنگری در قوانین موجود به جهت رفع تبعیض، و جلوگیری از توسعه‌ی ایده‌ی برتری‌طلبی.

۲- قبل از هر چیز زنان، به ویژه زنان نخبه، به عنوان بخشی از این پروسه، که نقش مهمی در هدایت افکار دختران جوان بر عهده دارند ضمن افزایش آگاهی خود نسبت به فمینیسم و معانی گوناگون آن، در جهت روشن کردن ابعاد مثبت و منفی فمینیسم در اذهان نسل جوان تلاش کنند. در وهله‌ی دوم نیز مردان با دید عمیق‌تری به این مسأله نگرین و به این امر توجه داشته باشند که همه‌ی کسانی که با دید علمی به فمینیسم می‌نگرند، ادعاهایی نظیر فمینیسم یعنی زن‌سالاری را فقط واکنش مردسالارانه در برابر زنان می‌دانند زیرا زنان ایرانی بیش از آنکه در پی فرصت‌ها و مسؤولیت‌های مردانه و معتقد به برتری زن بر مرد باشند، در پی کسب تساوی در قدرت و منزلت اجتماعی و معتقد به برابری زن و مرد هستند. به همین جهت فمینیسم در ایران باید از تعاریف و مفاهیم از پیش ساخته بیرون آمده و این مطلب بر همگان روشن شود که منظور جامعه از فمینیسم تنها جنبه مرد ستیزانه آن نبوده و نمی‌باشد. بدین ترتیب شکی نیست که عواملی مانند تسلط تفکر سنتی بر اذهان و فقدان آگاهی کامل زنان بزرگترین مانع شکوفایی فمینیسم در کشور ما است.

۳- از آنجا که فمینیسم موضوعی است که دارای ابعاد متفاوتی است پیشنهاد می‌گردد در یک تحقیق دیگر ترکیبی از دو روش مصاحبه‌ی عمیق و پیمایش استفاده شود تا امکان طرح و شناخت جنبه‌هایی از

موضوع که در کار پیمایشی امکان‌پذیر نیست فراهم آید. زیرا کاربرد این دو روش بصورت موازی باعث می‌شود داده‌های حاصل بهتر سامان‌یافته و مورد تحلیل قرار گیرند. همچنین از آنجا که فمینیسم در چالش بین زنان و مردان خلق می‌گردد تحقیق دیگری می‌تواند با تغییر جامعه آماری خود از دختران، به پسران و دختران به نتایج قابل توجه دست یافته و به بررسی میزان گرایش‌های فمینیستی در بین پسران دانشجویان نیز بپردازد. اما این پژوهش تنها توانست به بررسی میزان گرایش‌های فمینیستی در بین دانشجویان دختر و تأثیر رشته‌ی تحصیلی بر این گرایش‌ها بپردازد. پیشنهاد دیگری که می‌تواند قابل بررسی باشد، بررسی سایر متغیرها از جمله تأثیر پایگاه اقتصادی- اجتماعی، رسانه‌های جمعی، سن، جنس، محل تولد، محل سکونت بر گرایش‌های فمینیستی می‌باشد که به نظر می‌رسد این متغیرها بر گرایش‌های فمینیستی بدون تأثیر نمی‌باشند. لذا بررسی و رسیدگی به همه‌ی این موارد می‌تواند کار تحقیق دیگری باشد.

فهرست منابع

۱. امانی کلاریجانی، امرالله، ۱۳۸۴، توصیف و تبیین تبعیض جنسیتی، دانشگاه تهران، تهران. پایان نامه دوی کارشناسی ارشد رشته پژوهش علوم اجتماعی. دانشکده‌ی علوم اجتماعی دانشگاه تهران
۲. بیسلی، کریس، ۱۳۸۵، درآمدی بر نظریه فمینیستی - چستی فمینیسم، ترجمه محمدرضا زمردی، نشر روشنگران و مطالعات زنان، تهران.
۳. جلالی‌پور، حمیدرضا، ۱۳۸۳، یک ارزیابی از پویای زنان، پلی کپی درسی، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران، تهران.
۴. جگر، الیسون، ۱۳۷۵، چهار تلقی از فمینیسم. ترجمه س. امیری، مجله زنان، شماره ۲۸ و ۳۱.
۵. حکیم‌پور، محمد، ۱۳۸۲، حقوق زن در کشاکش سنت و تجدد، تاملی در مبادی هرمنوتیک حقوق زن، انتشارات نغمه نواندیش تهران.
۶. دوانی، فرزانه، ۱۳۸۳، زنان در چالش با سنت‌گریزی، تحقیقی پیرامون حقوق اجتماعی زن در ایران، نشر نخستین، تهران.
۷. دیلینی، تیم، ۱۳۸۷، نظریه‌های کلاسیک جامعه‌شناسی، ترجمه بهرنگ صدیقی و وحید طلوعی، نشر نی، تهران.
۸. رابرتسون، یان، ۱۳۷۴، درآمدی بر جامعه، ترجمه حسین بهروان، انتشارات آستان قدس رضوی، تهران.
۹. ریتزر، جرج، ۱۳۷۷، نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر، ترجمه محسن ثلاثی، علمی، تهران، چاپ هفتم.
۱۰. زیبایی‌نژاد، محمدرضا و محمدتقی سبجانی، ۱۳۸۱، درآمدی بر نظام شخصیت زن در اسلام، دارالنور، قم.
۱۱. ساروخانی، باقر، ۱۳۷۰، دایره المعارف علوم اجتماعی، مؤسسه کیهان، تهران.
۱۲. سعادت‌تی، لیلا، ۱۳۸۲، گزارش از فمینیسم، گرایش‌های این مکتب، پدیده‌ای به نام فمینیسم، سال دوم، شماره ۲۲.
۱۳. صدری افشار، غلامحسین و همکاران، ۱۳۷۷، فرهنگ جیبی فارسی امروز، مؤسسه نشر کلمه، تهران.

۱۴. علیزاده، حمیرا، ۱۳۸۴، بررسی گرایش‌های فمینیستی دانشجویان دختر دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران (تأثیر پایگاه اقتصادی - اجتماعی بر گرایش‌های فمینیستی)، پایان‌نامه کارشناسی ارشد علوم اجتماعی، استاد راهنما: رحمت‌الله صدیق سروسناتی، استاد مشاور: حمید رضا جلایی پور.
۱۵. کاستلز، مانوئل، ۱۳۸۰، عصر اطلاعات - قدرت هویت. ترجمه حسن چاوشیان، جلد دوم، طرح نو، تهران.
۱۶. گرت، الف، ۱۳۸۰، جامعه‌شناسی جنسیت، ترجمه کنایون بقایی، نشر دیگر، تهران.
۱۷. گیدنز، آنتونی، ۱۳۷۶، جامعه‌شناسی، ترجمه منوچهر صبوری، نشر نی، تهران.
۱۸. محمدی اصل، عباس، ۱۳۸۶، جنسیت و دیدگاه‌های نئوفمینیستی، نشر علم، تهران.
۱۹. مشیرزاده، حمیرا، ۱۳۸۱، از جنبش تا نظریه اجتماعی: تاریخ دو قرن فمینیسم، نشر پژوهش شیرازه، تهران.
۲۰. مک لافلین، جانیس، ۱۳۸۷، زنان و نظریه اجتماعی و سیاسی - مناظرات و گفتگوهای جاری، ترجمه حمیرا مشیرزاده، نشر شیرازه، تهران.
۲۱. مکنزی، یان و دیگران، ۱۳۷۵، مقدمه‌ای بر ایدئولوژی‌های سیاسی، ترجمه م. قاندر، نشر مرکز، تهران.
۲۲. ملکی زاده، اکبر، ۱۳۷۶، بررسی وضعیت مکتب فمینیسم، نامه پژوهش. تهران.
۲۳. واتکینز، آلیس، ۱۳۸۱، فمینیسم، ترجمه زیبا جلالی نائینی، نشر شیرازه، تهران.
۲۴. هاید، ژ، ۱۳۷۷، روان‌شناسی زن، ترجمه بهزاد رحمتی، انتشارات لادن، تهران.
25. Abott. P & C. Wallace (1990) An Introduction to Sociology : Feminist Perspectives . New York and London : Routledge.
26. Chapman. J (1995) The Feminist perspective. In Marsh and stoker – eds . 94 – 114 .
27. Frieden. B (1976) It Changed My Life : Writings on Women s Movement . New York : Random House.
28. Oakley . A (1981) Subject Women New York : Pantheon Books .
29. Reed. E (1993) Sexism and Science . New York . pathfinder .
30. Yates. G.G (1975) What Women want Cambridge. M A : Harvard University press.